سخت‌زایی معرفتی و سخت‌زایی ناعلم‌گرا (اصط.رجا / ش.ش/ جامعه‌شناسی شناخت)

سخت‌زایی معرفتی

سخت‌زایی معرفتی (اصط.رجا / ش.ش/ جامعه‌شناسی شناخت) یک وضعیت دشوار در روال روزآمد شدن فهم‌ها و در مواجهۀ صحیح با آورده‌ها و فرآورده‌های معرفتی تازه است. سخت‌زایی، می‌تواند علل بسیاری داشته باشد. ایستارهای ذهنی و روان‌شناختی، مبتلایان به سخت‌زایی را دچار دیرفهمی و سنگینی در نوفهمی و نوآوری می‌کند. بسته بودن ذهن، سیطرۀ منطق خشک ارسطویی، منطق "فهمیدم و تمام شد" و کج‌فهمی و کژکارکرد گزاره‌های دینی- فرهنگی (و به طور کلّی ایدئولوژیک) کم‌سوادی عالمان (رُبَّ عالمٍ قَد قَتَله جَهلُه) و... از جمله زیرساخت‌های مهمّ سخت‌زایی هستند. جوامعی که تعصبات شدید فرهنگی و فکری دارند، مانند فاشیست‌ها و لیبرالیست‌ها و مذهبیّون افراطی هم، دچار سخت‌زایی می‌شوند.
این واقعیتی تلخ است که بسیاری از مردم و بلکه نخبگان در حوزۀ جهان اسلام (وهّابیان و ...حتی برخی از شیعیان) نیز گاهی شدیداً دچار سخت‌زایی می‌شوند و در برابر تازه‌های معرفتی، واکنش نادرست نشان می‌دهند. امنیتی شدن و قاچاق شدن اندیشه و نوفهمی، تکفیر، تبعید و مهجورسازیِ واقعی یا حُکمی، از جمله واکنش‌های زشت و آزرم‌خیزی هستند که همه معلول سخت‌زایی است.

سخت‌زایی ناعلم‌گرا

-سخت‌زایی‌ها همواره علّت معرفت‌شناختی ندارند. بلکه در نگاه میکروسکپی و دقیق، سخت زایی‌ها همواره به علت ناعلم‌ها پدید می‌آیند. مثلاً غرور و خودبسندگی خفیّ و تعلّق خاطرهای زیانبار و استحسانات ارتکازی و تاثیر مبادی زیبایشی و... موجب سخت‌زایی می‌شود. اما یک فیلسوف علم می‌تواند تصدیق کند که سازه‌های معرفتی نیز در حدّ چشمگیری باعث سخت‌زایی می‌شوند؛ اگر چه همین سازه‌ها به علت ناعلم‌های میکروسکپی، پایسته و ماندگار می‌شوند.
اما در بومسازگان معرفتی جوامع بشری، گروه‌هایی پیدا می‌شوند که رسماً در برابر فهم نو، صف می‌کشند و به دلیل منافعشان آگاهانه بر خلاف آنچه می‌فهمند رفتار می‌کنند. قدرت‌ها و احزاب سیاسی، گروه‌های تجاری بزرگ و به طور کلی هر مجموعه‌ای که نفع و سود خود را -در خلاف واقع، بیابد، اقتضاء متراکمی (اصط.رجاء / جا.ش) برای تولید «سخت‌زایی ناعلم

گرا» دارند.

آزردگی‌های امام خمینی از سخت‌زایی در حوزه

«در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آن‌ها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده [است]